

مساوات، تبعيض طبقاتي و نژادي در پرتو قرآن کریم

مساوات، تبعيض طبقاتي و نژادي در پرتو قرآن کریم

توفيق علي وهبه

(رئيس مركز عربي مطالعات و پژوهش ها /

عضو مجمع علمي تقريّب بين مذاهب اسلامي/

عضو جمعيت مصري پژوهش‌هاي تاريخي)

مردم در شريعت اسلام برابرند:

جهان، قبل از اسلام در تاريخي‌هاي جهل و عقب ماندگي فرو رفته بود زيرا نظام طبقاتي با پيامدهاي آن از جمله بهره کشي يک انسان از ديگري و ظلم به او، توهين و از بين بردن کرامتش، بر جهان حکم فرما بود. زن در اين جوامع هيچ حقي نداشت، بلکه فقط آلت دست همسرش بود، مرد مي‌توانست زن را بفروشد، رهايش کند و يا او را بکشد همانگونه که زن مورد انواع شکنجه و ظلم و ستم قرار ميگرفت، و سايه

ظلم، ظلم مرد به مرد و مرد به زن همچنان رایج بود تا اینکه اسلام آمد و به برادری فرا خواند، حقوقی برای زن مانند یک انسان در نظر گرفته شد تا کرامت و شخصیتش در جامعه حفظ شود، و روشن شد که ظلم و تبعیض با طبیعت بشر ناسازگار است. بنابراین لازم است همه مردم، برابر باشند تفاوتی میان عرب و عجم جز در تقوا نیست و همه از یک نسل هستند؛ بنابراین باید در حقوق و وظایف نیز برابر باشند. اسلام میان بنده و برده، سیاه و سفید و ... تفاوتی قائل نیست و همه را به عنوانی برادرانی دوستدار یکدیگر می‌داند همانگونه رسول خدا (ص) در این باره فرموده اند: «ای بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید». و با همین تفکر، اسلام توانست امتی قوی و متحد بیافریند.

نظر یکی از مستشرقان:

آقای "همیلتون الکساندر روسکین گیپ" [1]- از بزرگترین مستشرقان و اسلام شناسان معاصر غرب- در کتابش "زمانیکه اسلام باشد" می‌گوید: اما اسلام همچنان این قدرت را دارد که به انسانیت خدمتی بزرگ و ارزشمند ارائه دهد، هیچ دینی به جز اسلام نمی‌تواند همه نژادهای بشری جدا از هم را بر اساس تفکر برابری و مساوات در یک جبهه واحد درآورد، دانشگاه بزرگ اسلامی در آفریقا، هند، اندونزی و آن دانشگاه کوچک در چین، و دیگر دانشگاه کوچک در ژاپن همگی گواه بر این است که سخنان اسلام همچنان می‌تواند بر امثال عناصر طبقاتی و جنسیتی مختلف بشری تاثیرگذار باشد، زمانی که موضوع بحث، درگیری‌های بزرگ دولت‌های شرق و غرب باشد باید برای حل نزاع به اسلام پناه برد.

اسلام اولین دینی است که مساوات میان مردم را مطرح نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم مانند دندانهای شانه برابرند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. ایشان می‌فرمایند: همه از آدمید و آدم از خاک است. پس فرقی میان مرد با یک مرد دیگر و میان مرد با زن ؛ و فقیر و غنی نیست جز با تقوی و عمل صالح و اعمال خیری که هر فردی برای برادر و یا جامعه اش انجام می‌دهد.

اسلام بر فرقه گرایی و تعصب‌های جاهلی چیره شد، تفاوتی میان طبقات و میان بردگان و بندگان به خاطر نسب نمی‌گذاشت این چنین بود که بسیاری از بندگان به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) تقرب جسته و پیامبر آنها را بر برخی صحابه مقدم می‌داشت و به فرماندهی لشکری که در میان آن بهترین و بزرگترین صحابه قرار داشتند منصوبشان میکرد و به همه فهمانده بود که ملاک برتری فقط تقوی و عمل صالح است خداوند می‌فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

فَلَا تَذْهَبْ يَدَاكَ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَئِنْ جَزَيْتَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (2)) هر زن و مردی که کار شایسته‌ای انجام دهد و مؤمن باشد، حتماً زندگی دلپذیری برای او فراهم می‌کنیم و قطعاً پاداش آنان را طبق بهترین عملی که می‌کرده‌اند خواهیم داد.

و نیز می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاتُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) ([3]) ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله کردیم تا یکدیگر را بشناسید، بی شک گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است، همانا خدا دانا و آگاه است.

رسول الهی رسول الهی صلی الله علیه وسلم در خطبه وداع می‌گوید: "ای مردم، خدا و پدر شما یکی است، همه شما از آدم هستید و آدم از خاک، گرامی‌ترین شما، با تقواترین شماست، عرب بر عجم و بالعکس، سرخ بر سفید و بالعکس؛ بر دیگری هیچ برتری جز با تقوا ندارید؛ ای مردم آیا من پیام را به شما نرساندم؟ بنابراین بر حاضران از شما واجب است که به غایبان برسانند» [4] همچنین می‌فرمایند: «ام‌تی که در میان آنان حق ضعیف بدون درنگ و واهمه از قوی گرفته نشود، هرگز پاک و آراسته نخواهند شد» [5].

از جمله سفارش‌های خلفای راشدین در مورد مساوات:

اولاً: وصایای امام علی علیه السلام:

امام علی علیه السلام در نامه اش به والی مصر مالک بن اشتر نخعی می‌نویسد: قلب خود را لبریز ساز از رحمت بر مردمان و دوستی ورزیدن با آنان و مهربانی کردن به همگان؛ و همچون جانوری درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری! زیرا مردمان دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانندند؛ گناهی از ایشان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود. پس به خطاهایشان مگر، و از گناهانشان درگذر، چنانکه دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید، چه تو برتر آنانی، و آن که بر تو سرپرستی دارد از تو برتر است، و خدا از آن که تو را سرپرستی داد بالاتر؛ و او سامان دادن کارشان را از تو خواست و آنان را وسیله آزمایش تو ساخت؛ خود را آماده جنگ با خدا مکن که کیفر او را نتوانی برتافت، و در بخشش و آمرزش از او بی‌نیازی نخواهی یافت. [6]

و از اینجا مشخص می‌شود که امام علی علیه السلام به مساوتن عمومی میان رعیت سفارش می‌کند و تفاوتی میان عرب و عجم و سیاه و سفید؛ یک فرقه با فرقه دیگر، و مسلمان و غیر مسلمان نمی‌گذارد همه در انسانیت برابرند و همانطور که پیامبر صلی الله علیه وعلی آله وسلم فرموده همه از آدمند و آدم از خاک است.

امام علی علیه السلام در ابیات که منسوب به ایشان می‌گوید: مردم در آفرینش برابرند، پدرشان آدم و مادرشان حواست/ مردم در روح و جان برابر و هم شکل هستند و مانند هم آفریده شده‌اند / اگر از اصل آنها چیزی باشد که بخواهند به آن افتخار کنند فقط آب و خاک است/ برتری جز برای اهل علم نیست آنها برای کسانی که به دنبال هدایتند راهنما هستند/ ارزش هر انسانی به نیکی‌های اوست و نادانان دشمنان عالمان هستند.

و از جمله داستان‌های مربوط به امام علی علیه السلام در مورد برابری میان مسلمان و غیر مسلمان این است که پیرمردی غیر مسلمان را دید که گدایی میکند امیر المومنین علی علیه السلام فرمود او را به کار گرفته اید، حال که عاجز شده، منعش می‌نمایید از بیت المال به او بدهید. حادثه‌ای شبیه به این نیز در عهد عمر بن خطاب اتفاق افتاد زمانی که دید پیرمردی یهودی از مردم گدایی می‌کند پس او را برد و از بیت المال به او بخشید.

دوم: وصایای ابوبکر:

اسلام، انسان‌ها را فقط در ارزش انسانی برابر ندانسته بلکه آنها را در مقابل قانون و حقوق عمومی نیز برابر می‌داند، همه در برابر قانون برابرند، تفاوتی میان امیر و نگهبان، پادشاه و ولگرد، شریف و پست وجود ندارد. ابوبکر در اولین خطبه اش پس از به دست گرفتن منصب خلافت می‌گوید: ضعیف شما در نزد من قوی است تا اینکه حقش را بگیرم و قوی شما در نزد من ضعیف است تا اینکه حق را از او بگیرم. [7]

سوم: وصایای عمر:

عمر بن خطاب پس از به خلافت رسیدن می‌گوید: ای مردم، به خدا سوگند هیچ کدام از شما در نزد من قوی تر از ضعیف نیست تا زمانیکه حقش را بگیرم و هیچ کس از شما در نزد من ضعیف تر از قوی نیست تا اینکه حق را از وی پس بگیرم. وی نامه‌ای به ابوموسی اشعری (یکی از قاضیان) نوشته که حاوی

بیشترین احکام قضایی در اسلام است؛ از من عبداً بن عمر بن خطاب به عبداً بن قیس؛ سلام بر تو، اما بعد، همانا قضاوت فریضه‌ای استوار و سنتی است که باید پیروی شود، پس زمانی که در آن باره با تو سخن می‌گویم بفهم، و آنچه که برایش روشن شد را اجرا کن؛ که اگر سخنی برحق گفته شود ولی اجرا نگردد، سودی نخواهد بخشید. میان مردم در مجلس خود حتی در نگرستن و روی به ایشان کردن، مساوات را رعایت کن، تا آن‌که هیچ شریف و توانگری طمع در منحرف کردن تو از حق نکند و هیچ ناتوانی از دادگری تو ناامید نگردد.

برابری در تطبیق مجازات: تاریخ اسلامی همچنین ما را آگاه می‌کند که قوانین محکم و استواری که برای مساوات در برابر قضاوت وضع شده در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلفای راشدین نیز اجرا می‌شده است، کتاب‌های اهل سنت روایت وارد شده است که زنی از بین مخزوم به نام فاطمه بنت الاسود یک عتیقه و جواهری را سرقت نمود تعدادی از نزدیکان این زن به نزد اسامه بن زید رفتند که از محبوبترین اشخاص نزدیک به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود تا برای آنها نزد رسول خدا شفاعت کند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نپذیرفت و فرمود: ای اسامه آیا می‌خواهی در مورد حدی از حدود خدا شفاعت کنم؟ سپس برخاست و خطاب به مردم گفت: کسانی که قبل از شما بودند از بین رفتند کسانی که رسم آنها این بود زمانی که فردی شریف دست به دزدی میزد رهاش می‌کردند و اگر فردی ضعیف این کار را انجام میداد مجازات می‌گردید و قسم می‌خورد اگر فاطمه دختر محمد نیز سرقتی انجام دهد دستش را قطع می‌کنم.

مساوات و برابری در قضاوت:

یک یهودی از امام علی علیه السلام در نزد عمر شکایت کرد، زمانی که هر دو در محکمه حاضر شدند، عمر، یهودی را به اسم و امام علی علیه السلام را طبق عادت همیشگی به کنیه یعنی "ابالحسن" صدا زد، آثار خشم بر چهره امام علی علیه السلام ظاهر شد، عمر گفت آیا از این ناراحت شده‌ای که با دشمنی که یک یهودی است و حال در مقابل قانون قرار گرفته اید تو را در برخورد برابر دانسته‌ام؟ حضرت علی فرمود نه تو مساوات را میان من و او رعایت نکردی و من را به او برتری دادی زیرا وی را به اسم اما من را به کنیه صدا زدی.

و روایت شده که عمر و عاص زمانیکه پدرش والی مصر بود مردی از عامه مردم را کتک زد، مرد مصری قسم خورد نزد عمر شکایت کند، پس عمرو عاص گفت: برو شکایت کن شکایت تو در مورد من بی فایده خواهد بود،

من فرزند بزرگان هستم، در آن هنگام عمر با خواصش از جمله عمروعاص به حج رفته بود، مرد کتک خورده نزد عمر رفت و گفت: این مرد (پسر عمرو عاص) مرا ظالمانه کتک زده و زمانیکه او را تهدید به شکایت کردم به من گفت برو شکایت کن من فرزند بزرگانم، عمر به عمروعاص نگاه کرد و همان سخن مشهورش را اظهار داشت: "کی مردم را به بردگی کشیده اید درحالیکه مادرانتان شما را آزاد به دنیا آورده اند؛ سپس به شاکي روی کرد و تازیانه اش را به وی داد و گفت: همانطور که تو را زده، او را بزن.

روزي عمر بن خطاب مردم را خطاب قرار داد و گفت: ای مردم به خدا سوگند من بر شما، کارگزارانی نفرستاده ام تا شما را کتک بزنند و یا اینکه عشر مالتان را بگیرند، آنها را فرستاده ام تا دین و سنت را به شما بیاموزند، هر کس کاری به جز این انجام داد شکایت او را نزد من آورید قسم به کسی که جان عمر در دستش است مجازاتش خواهم کرد. یکبار عمر، زن و مردی را با هم دید که کار زشتی انجام می دادند مردم را جمع کرد و گفت: ای مردم نظر شما در مورد این زن و مرد چیست؟ امام علی علیه السلام پیش آمد و گفت: این ماجرا باید چهارشاهد داشته باشد تا اینکه حد مانند سایر مسلمانان اجرا شود. خداوند می فرماید: "وَالَّذِينَ يَدْرِمُونَ الْوُحُوشَ غَوَاتٍ ثُمَّ لَمَّ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَجَازَوْهُمُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ" [8] کسانی را که زنان عقیف را به زنا متهم می کنند و چهار شاهد نمی آورند، هشتاد ضربه بزنید، و از آن پس هرگز شهادتشان را نپذیرید که مردمی فاسقند. عمر ساکت شد و حد را برای زن و مرد اجرا نکرد. اسلام این برابری را برای مسلمانان و غیر مسلمانان رعایت نموده است اهل ذمه (غیرمسلمانانی که در کشورهای اسلامی زندگی می کنند) حقوقی مانند مسلمانان در کشورهای اسلامی دارند و نظام قضایی بر پایه اسلام با همه شهروندان و بدون کمترین تبعیضی، مساوی برخورد می کند .

اسلام و مساوات میان زن و مرد: خداوند در قرآن می فرماید: (وَالَّذِينَ يُشْرِكُوا بِشِرْكِهِمْ أَعْدَاهُمْ بِلَالِئِ نَارٍ وَجَهَّهُمْ مُسْوَدًّا وَهُمْ كَظِيمٌ * يَتَوَارَى مِنَ الْقَوَمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرُوا بِهِ أَلَيْسَ لَهُمْ سِرُّهُ عِلَلِي هُنَّ أُمٌّ يَدْرُسُهُ فِي التَّوَارِثِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) [9] و هنگامی که یکی از آنان را به دختر مزده آورند، چهره اش سیاه می گردد در حالی که خشم (و اندوه) خود را فرو برنده است. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیل (هی خود) بسی پنهان می شود. آیا او را با خواری نگه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ وه چه بد داور می کنند.) کتاب اسلام، اینچنین وضعیت زن در اسلام را به تصویر می کشد. زن از زمان تولد لکه ننگی به حساب می آمده و اگر فرصت زندگی می یافته از تمام حقوق محروم بوده نه ارث می برده و نه اجازه بستن قراردادی داشته، وی چون متاعی بوده که خانواده همسرش از او ارث می بردها ند.

زمانی که اسلام آمد و بی عدالتی‌هایی که این قوم در برخورد با زن و مسئله ازدواج و طلاق، را مشاهده نمود و قانونی نیافت که رابطه میان زن و مرد را تقویت و میان آنها عدالت را برقرار کند، راه را برای زن روشن ساخت و به او جایگاهی والا در خانواده و جامعه داد. اسلام از زمان تولد زن، به چگونگی تربیت و آموزشش اهتمام ورزید... و میان زن و مرد تساوی برقرار کرد. بر اساس اسلام تفاوت‌های میان زن و مرد در امور دینی، قانونی و حقوق وجود ندارد، اسلام نه در جنسیت بلکه در انسانیت آنها را برابر کرد در قرآن کریم آمده است: (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُم مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ) [10] پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی‌کنم. خداوند در جای دیگر می‌فرماید: (لِّلرِّجَالِ جُلُودٌ نَّصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا) [11] برای مردان از آنچه پدر و مادر و نزدیکان [پس از مرگ خود] به جای می‌گذارند سهمی است؛ و برای زنان هم آنچه پدر و مادر و نزدیکان به جای می‌گذارند سهمی است، اندک باشد یا بسیار، سهمی است واجب. و می‌فرماید: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) ما بنی آدم را تکریم نمودیم و نیز در آیه‌ای دیگر از قرآن آمده است: (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) [12] برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان هم از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است. و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ كُؤْمٌ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ) ([13]) گرامی‌ترین شما با تقواترین شماست.

پیامبر(ص) در مورد زن سفارش می‌کند: اسلام به زن به عنوان کسی که قرار است وظیفه مادری را به دوش بکشد اهتمام می‌ورزد و او را در توجه و مراقبت بر مرد ارجحیت می‌دهد روایت شده مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و پرسید: شایسته‌ترین مردم برای خوش رفتاری من با او کیست؟ فرمود مادرت، مرد دوباره پرسید، پیامبر نیز بار دیگر فرمود: مادرت، مرد برای بار سوم نیز سوال را تکرار کرد و همان جواب را شنید، مرد برای بار چهارم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم همان سوال را پرسید ایشان در نوبت چهارم فرمودند: پدرت. خداوند برای اینکه ارزش زن و کرامتش را به مسلمانان بفهماند و یادآوری کند که او انسانی است که در راه تربیت فرزندان تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد و خود را خسته می‌سازد در آیه‌ای می‌فرماید: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُُ وَفِصَالُهُُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) ([14]). انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی کردن سفارش کردیم. مادرش او را با تحمل مشقت باردار شد و او را با رنج و زحمت زایید. و دوران بارداری و باز گرفتنش از شیر سی ماه است.

اسلام اینچنین برای ما توضیح می‌دهد که میان زن و مرد تفاوتی در ارزش انسانی نیست همانگونه که تفاوتی در کسب علم ندارند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: طلب کردن علم بر هر مسلمانی واجب است. همانگونه که روایت شده حفصه دختر عمر بن خطاب در جاهلیت نزد زنی به نام الشفاء العدویه، نوشتن می‌آموخت زمانی که حفصه با پیامبر صلی الله علیه وسلم ازدواج نمود از شفاء خواست همانگونه که اصل نوشتن را به او آموخته، خوش خطی را نیز به او بیاموزد.

کار کردن در زمینه مناسب: اسلام به زن اجازه داده تا زمانی که زمینه کارش مغایر با نجابت و وقار نیست به میدان کار وارد شود و همه اعضای بدنش به جز صورت، دو دست - بدون اختلاف میان علما - را بپوشاند و بر زن واجب است که در زمینه‌ای کار کند که مناسب شأن وی است و به او ضرر جسمی، اخلاقی و یا اجتماعی نمیرسد و کارش با وظایفی که در قبال منزل، همسر و با وضعیتش در خانواده و جامعه مغایر نباشد.

اسلام به زن اجازه مي‌دهد مهمترين مسئوليت‌هاي عمومي و نه ولايت‌هاي عمومي را بر عهده بگيرد و شخصيت مدني و شايستگي اش در پذيرفتن تمام التزامات و بستن قراردادهاي خريد و فروش و هبه (هبه عقدي است كه به موجب آن يك نفر مالي را به رايجان به شخص ديگري تملك مي‌كند) جدا و متمايز از شخصيت مرد حفظ شود ... خواه اين مرد، پدر، برادر، و يا همسر باشد، خود زن مي‌تواند از كارش سود ببرد خواه كاري تجاري و يا وظيفه اي(منصبي) عمومي باشد: (لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنِّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) [15] براي مردان از آنچه كسب کرده‌اند بهره‌اي است، و براي زنان هم از آنچه كسب کرده‌اند بهره‌اي است. و [با كمك تقوا و عمل صالح] از فزون بخشي خدا بخواهيد، يقيناً خدا همواره به همه چيز داناست.

شخصیت قانونی مرد و زن: اسلام زن و مرد را در برابر شرع و حقوق عمومی برابر می‌داند در این مسئله میان زن متاهل و مجرد تفاوتی قائل نیست؛ به اصطلاح قانون جدید امروز می‌گویند: زن، شخصیت قانونی مستقل و کامل خود را دارد، زن متاهل به هیچ وجه صلاحیت و شخصیت قانونی خود را مانند جوامع غرب - با ازدواج- از دست نمی‌دهد، زن پس از ازدواج حق بستن قرارداد و بر عهده گرفتن برخی مسئولیتها را دارد، حق او در تملک محفوظ است، او شخصیت و ثروتی مستقل از مرد و اموال او دارد همانطور که مرد نباید چیزی از زن بگیرد مگر اینکه او رضایت داشته باشد خواه این مال از طرف خود مرد به زن هدیه شده و یا اینکه زن از دیگر طرق تملک قانونی صاحب آن شده باشد خداوند می‌فرماید: (وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مِّمَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا

تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا) و اگر خواستید همسری را جایگزین همسر دیگری کنید و به یکی از آنان مالی فراوان [به عنوان مهر] داده اید هیچ چیزی از آن را نگیرید، آیا آن را از روی بهتان و گناهی آشکار می‌گیرید؟ پس مرد نمی‌تواند چیزی را که به زن بخشیده و یا مالی که از طریق دیگر به دست زن رسیده را به زور از او بگیرد و رضایت زن شرط است. (وَأَتُوا الذِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا). و مهر زنان را با طیب خاطر به آنان بدهید، پس اگر چیزی از آن را با طیب خاطر به شما بخشیدند آن را بخورید گوارایتان باد.

حق نظر دادن: اسلام به زن حقوق دینی و سیاسی داده است، خداوند می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الذِّبِّيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْمِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) [16] ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آیند تا [بر پایه این شرایط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نگیرند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندان خود را نکشند، و طفل حرام‌زاده خود را به دروغ و افترا به شوهران‌شان نبندند، و در هیچ کار پسندیده‌ای از تو سرپیچی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

و از جمله روایاتی که در مورد اظهار نظر زن وجو دارد این است که از عمر بن خطاب روایت شده روزی برای مردم خطبه می‌خواند و از مذمت مهر سنگین می‌گفت و خواستار معین کردن سطحی برای آن بود که زنی از میان جمعیت به او معترض شده و گفت ای عمر این برای تو نیست زیرا خداوند می‌فرماید: (وَأِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا) [17] و اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر پیشین جایگزین کنید و به همسر پیشین مال فراوانی [به عنوان مهریه] پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس مگیرید. آیا آن را با تکیه به تهمت و گناهی آشکار پس می‌گیرید. عمر از نظرش بازگشت و قول مشهورش را گفت: زنی درست گفت و عمر خطا کرد.

برابری در تکالیف شرعی: اسلام میان زن و مرد در امور دینی تفاوتی نگذاشته، فرقی میان آنها در عبادات و عمل صالح وجود ندارد (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ

فَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ سَبْعَةً أَوْ ثَمَانِينَ أَجْزَاءَ مَا تُحِبُّونَ ۚ وَاتَّبِعْهُمْ بِأَتَمِّ اتِّبَاعٍ ۚ وَمَا كَانُوا يُعْزَمُونَ (18) از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند می‌دهیم، و می‌فرماید: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) ([19]) مسلماً خدا برای مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان حفظ کننده خود از تولیدی‌های جنسی، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است. این است برابری میان زن و مرد در امور دینی، حقوق و قانون، و ارزش‌های انسانی مشترک. همه از آدمند و تفاوتی میان زن و مرد نیست بلکه در بعضی امور زن برتری دارد. [20]

تفاوتی که در برخی وظایف میان زن و مرد وجود دارد ناشی از تفاوت‌های جسمی آنهاست تا اینکه به آنچه برای آن خلق شده‌اند بپردازند، زن بر اساس ساختار، باید فرزند را - نه ماه- به دوش کشد، او را به دنیا بیاورد و شیر دهد تا بزرگ شود و اینها وظایفی است که خداوند برای زن مشخص کرده است. اما این بدان معنی نیست که از کار و شرکت در سازندگی جامعه باز بماند بلکه معنایش این است که وی مجبور به انجام کاری نیست جز زمانی که خودش میل و رغبت به کارکردن داشته باشد، و این کار کردن یک لطف و مرحمت از جانب زن به حساب می‌آید. اگر دستور کارکردن به زن بدهند وی می‌تواند معترض شود و آن را نپذیرد، او در پذیرش کاری که مناسب است و محل مناسب آن مختار است اسلام نه به زن دستور به کار می‌دهد و نه از آن نهی می‌کند و زن را در این مورد آزاد گذاشته است.

کسی از زن و مرد در اختلاف‌های جسمانی بر دیگری برتری ندارد اما این اراده خداوند بوده که با آفرینش زن و مرد جهان حفظ شود و زندگی انسان ادامه یابد. خداوند برخی از بشر را بر برخی دیگر خواه زن و با مرد برتری داده است نمونه آن، پیامبران، پادشاهان، ملکه‌ها، و وزیران زن و مرد است و این با اصل مساوات در تعارض نیست. در اینجا برای برتری برخی از زنان بر زنان دیگر مثال حضرت هاجر زن دوم حضرت ابراهیم و هووی ساره را می‌زنیم. زنی که بنا به خواست ساره و برای اینکه فرزندی برای ابراهیم بیاورد با ابراهیم ازدواج کرد زیرا ساره بچه دار نمیشد، هاجر اسماعیل را

برای ابراهیم به دنیا آورد.

مسلمانان یکی از مناسک حج را از این زن دریافت کرده‌اند در حالی که او یک زن و یک کنیز مصری بوده است.... پس اگر اسلام میان زنان و مردان تفاوت می‌گذاشت، ارزش زن را بالا نمی‌برد و او را هم پایه مرد قرار نمی‌داد یکی از مهم ترین مناسک حج یعنی سعی بین صفا و مروه را از اقدام یک زن نمی‌گرفت و همه حجاج را ملزم به انجام آن نمیکرد؛: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) ([21])
فریضه‌ای که اصل آن مربوط به تلاش حضرت هاجر در جستجوی آب برای فرزندش بود تا او را سیراب کند. علی‌رغم این برخی از غربی‌ها اسلام را منکر می‌شوند و برخی از دنباله‌های آنها در کشورهای اسلامی و غربی که دل پُری دارند با آنها همراه شده‌اند به ویژه برخی از ملحدان و سکولارها و مانند آنها برخی شبهات را در مورد وضعیت زن مسلمان مطرح کرده و به آن دامن می‌زنند و مدعی هستند اسلام حق زن را نداده و میان او و مرد تفاوت قائل شده است. [22]

تبعیض طبقاتی و نژادی؛ خداوند اسلام را زمانی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرده که امت در تاریکی‌های جهل و فقر دست و پا میزد و تفرقه و ظلم بیداد میکرد برده داری در جامعه جاهلی بسیار رایج بود و با بردگان مانند حیوانات برخورد میشد و هیچ حقی نداشتند زمانیکه پیامبر به اسلام فرا خواند دعوت وی اولین ندای آزادی انسان از ظلم و رهایی از جهل و نادانی و تفرقه نفرت انگیزی بود که بر جامعه حکم فرما شده بود... محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به نزدیکی به خدا و عشق به او دعوت کرد و گفت هیچ عربی و عجمی و یا سیاه و سفیدی بر یکدیگر برتری ندارند جز با تقوا.... مردم از مولا و برده درمقابل خداوند برابرند جز اینکه انسان به کار نیکی اهتمام ورزد، اساس برتری اصل و نسب نیست بلکه ملاک، عمل، تقوی و تقرب به خداوند است...

اسلام، پیشتاز دعوت به آزادی انسان و مساوات میان بشر است: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَحِيمٌ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ } ([23]) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است. نمی‌گویند ثروتمندترین، و یا اصیل ترین، خداوند ملاک برتری انسان در نزد خود را تقوا قرار داده است: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهُهَا رِجَالًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ

بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمٌ بِغِيْبٍ { ([24]) اي مردم ! از [مخالفت با فرمان‌هاي] پروردگارتان بپرهيزيد، آنكه شما را از يك تن آفريد و جفتش را [نيز] از [جنس] او پديد آورد و از آن دو تن، مردان و زنان بسياري را منتشر ساخت. و از خدائي كه به نام او از يكديگر درخواست مي‌كنيد، پروا كنيد و از [قطع رابطه با] خویشاوندان بپرهيزيد. يقيناً خدا همواره بر شما نگهبان است .

و اين چنين قرآن، كتاب بزرگ اسلام روشن مي‌سازد كه مردم از زن و مرد، و آزاد و برده همه برابرند زيرا خداوند همه آنها را از يك نسل يعني آدم آفريده است همانطور كه پيامبر صلي الله عليه و آله مي‌فرمايد: " كلکم لآدم و آدم من تراب ". همه از آدم هستيد و آدم از خاک بود. بسياري از كشورهاي پيشرفته و يا غير پيشرفته همچنان قوانيني دارند كه باعث تبعيض ميانه شهروندان مي‌شود به نحوي كه سفيدپوستان جاگاهي بالاتر از سياه پوستان دارند و بدترين برخورد با سياه پوستان در اين كشورها ديده مي‌شود ؛ برخي از كشورها از نظر عقيدتي ميانه شهروندان خود تفاوت مي‌گذارند و اينگونه است كه ما شاهد ظلم و تجاوز به مسلمانان و ممنوعيت به جا آوردن مناسك ديني شان و نيز دستور به ارتش رسمي براي نابودي آنها هستيم و آيا اسلام اين تفرقه را ميشناسد؟!

عجيب است كه دين ما را به تبعيض نژادي متهم مي‌كنند و خداوند مي‌داند كه آنها خود متعصبان و كينه ورزان ديني، جنسي و انساني هستند و آنها همان كساني هستند كه در همه چيز ميانه شهروندان و به جهت دين، جنس و رنگ آنها تفاوت قائل مي‌شوند ... اسلام تبعيض نژادي و طبقاتي را در تمام اشكال آن از بين برد و تفاوت ميانه مردم به خاطر دين، رنگ و جنس نمي‌گذارد.... بلکه همه در برابر خدا و قانون و حقوق و واجبات برابرند ... اسلام از اين نيز فراتر مي‌رود و تجاوز و بدرفتاري با غير مسلمان را تحريم مي‌كند رسول الله صلي الله عليه و آله مي‌فرمايد: هر كس اهل ذمه‌اي را بيازارد من در روز قيامت طرف دعوي او هستم. برابري و مساوات بيش از اين...

موضع اسلام نسبت به بردگان: زماني كه مراد از تبعيض نژادي كه دشمنان اسلام از آن سخن مي‌گويند نظام برده داري باشد پس واجب است كه به آنها بفهمانيم كه اسلام نه تنها نظام برده داري را پايه گذاري نكرده بلكه آن را تحريم نيز نموده است اما اوضاع به نحوي اساسي قبل از اسلام بر نظام برده داري بنا شده بود، شارع اسلامي ناگزير بود تا مدتي با اين نظام كنار بيايد و نمي‌توانست يكدفعه آن را لغو كند زيرا چرخ‌هاي زندگي اقتصادي از حركت مي‌ايستاد. برده در آن زمان از مهم ترين ستونهاي نظام اقتصادي و به منزله دستگاههاي دنياي امروز بود و به هيچ وجه ممكن نبود كه اين نظام به صورت يكجا ملغي شود زيرا دولت با شكست اقتصادي سختي روبرو و شرع از سوي همه مردم رد مي‌شد و هيچ كس آن را

بنابرین اسلام ضروری دید که نظام برده داری تا حدی باقی بماند و برای جلوگیری از صدمات بزرگ اقتصادی به صورت یکجا آن را نابود نکند تا تاثیر زیادی بر اقتصاد نگذارد، اسلام از مصادیق برده داری کم کم کاست و آن را به دو شکل محدود کرد، که عبارتند از: مبادله اسرای جنگ با بردگان زمانی که مسلمانان توسط دشمن به اسارت گرفته می شدند، در نظر گرفتن قید و بندهای سختگیرانه در مورد برده داری، که تقریباً برده داری را ممنوع میکرد.

قرآن در آیات مختلف به آزادی بردگان توسط صاحبان آنها فرا می خواند از جمله:

{ لَّيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُواْ وَوُجُوهُكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالرَّسُولِ سِرًّا وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ } ([25]).

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملاک قرار گیرد، منش و رفتار] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند، و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و نیازمندان و [در راه آزادی] بردگان می دهند.

- { وَالَّذِينَ يُطَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحَرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ } ([26]).

که با زنا نشان طهارت می کنند، سپس از آنچه گفته اند برمی گردند، باید پیش از آمیزش با هم برده های [در راه خدا] آزاد کنند.

3- { فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ** وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ** فَكَّرْ رَقَبَةً } ([27])

. پس شتابان و با شدت به آن گردنه سخت وارد نشد؛ «11» و توجه می دانی آن گردنه سخت چیست؟ «12» آزاد کردن برده.

4- { لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَئِنْ يُؤَاخِذُكُم بِإِيمَانٍ عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلَ بَيْتِكُمْ أَوْ كِسْفٌ مِائَةِ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ } ([28]). خدا شما را به خاطر سوگندهای لغوات مجازات نمی‌کند، ولی به سبب [شکستن] سوگندهایی که به طور جدی و با قصد خورده‌اید، مؤاخذه می‌کند؛ پس کفّاره [شکستن] اینگونه سوگندها، طعام دادن به ده نفر مسکین از غذاهای متوسطی است که به خانواده خود می‌خورانید، یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر، یا آزاد کردن يك برده. و کسی که قدرت هیچ يك [از این کفّارات سه گانه] را نداشته باشد کفّاره [اش سه روز روزه است. این است کفّاره سوگندهایتان زمانی که سوگند خوردید [و آن را شکستید]. لازم است سوگندهای خود را حفظ کنید. این گونه خدا آیاتش را برای شما بیان می‌کند تا سپاس گزارید .

5 { وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِكَيْتَابٍ مِمَّنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمَكَاتَيْبُوهُمْ } ([29]) و کسانی که [وسیله] ازدواجی نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فزون بخشی خود توانگر سازد. و کسانی از بردگانتان که درخواست نوشتن قرارداد [برای فعالیت اقتصادی و پرداخت مبلغی به مالک خود برای آزاد شدن] دارند .

6- { إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهِهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ } ([30]). صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهیدستان [زمین‌گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنانکه باید [به خاطر تمایل به اسلام] قلوبشان را به دست آورد، برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می‌باشد] و در راه ماندگان است؛ [این احکام] فریضه‌ای از سوی خداست، و خدا دانا و حکیم است .

سنت نبوی و آزاد کردن بردگان:

سنت شریف نبوی همواره مسلمانان را به آزادی بردگان سفارش و تشویق میکند در زیر گلچینهایی از این احادیث وارد شده است:

احمد بن حنبل و ابن ماجه از پیامبر (صلي الله عليه و آله) نقل نموده‌اند که: هرگاه زنی (کنیزی) از همسرش بچه دار شد تا روز قیامت آزاد است (قابل خرید و فروش نیست).

شیخین و الزندی از سعید بن مرجان روایت کرده‌اند که ابوهریره به نقل از پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر کسی که برده مسلمان را آزاد کند خداوند به ازای هر عضو برده عضوی از بدن آزاد کننده را از آتش جهنم نجات می‌دهد، سعید می‌گوید نزد علی بن حسین رفتم و این حدیث را نقل کردم، او فوراً برده‌ای که از عباد بن جعفر به مبلغ 10 هزار دینار و یا هزار دینار خریده بود را آزاد نمود.

احمد بن حنبل از البراء بن عازب نقل می‌کند که یک اعرابی نزد رسول خدا (صلي الله عليه و آله) آمد و گفت: عملی به من بیاموز که با آن وارد بهشت شوم پس پیامبر فرمود: آزاد کردن بنده و رهایی اسیر. اعرابی گفت آیا این دو یکی نیست؟ پیامبر فرمود نه، آزادی برده آن است که خود تو آزادش کنی اما رهایی اسیر آن است که تو رهاییش را تعیین کنی.

از جمله راه‌هایی که اسلام برای مبارزه با برده داری مطرح کرده عبارتند از:

1- اینکه یک نفر در مورد آزادی بردگان صحبت کند و اگرچه قصدش آن نباشد، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: سه موضوع است که جدی گفتن آنها و شوخی گفتن آنها جدی است این سه موضوع "نکاح، طلاق و آزادی برده" هستند و از اینجا مشخص می‌شود که اسلام از هر راهی برای آزادی بردگان استفاده می‌کند.

2- اینکه یک نفر وصیتی در مورد آزادی یک برده کند، به مجرد اینکه وصیت کند دیگر حکم قابل برگشت نیست و برده پس از وفات صاحبش آزاد است.

3- فرزند یک کنیز که توسط صاحبش آزاد شده، همانگونه که مادرش پس از وفات صاحبش آزاد است، آزاد می‌شود.

اینکه برای آزادی برده مالی مشخص شود، مسئله‌ای که در فقه به نام "برده مکاتب" شناخته می‌شود و اسلام در این مورد سفارش می‌کند برده را در تهیه مقدار مال مشخص شده مساعدت کنند همانگونه که دولت سهمی از زکات و بودجه را برای آزادی بردگان اختصاص می‌دهد.

اسلام کفار را از گناهان را آزادی بردگان قرار داده است از جمله: قتل غیر عمد، قسم خوردن، و

مراجعت زني که شامل قسم طهار - طهار آن است که مردی همسرش را به یکی از زنان محرم خود تشبیه کند- شده است.

اسلام آزادي بنده را ضروري جلوه داده و آن را از مهم ترين راههاي تقرب به خداوند دانسته و دولت اسلامي سهمي از بودجه را براي آزادي بردگان مکاتب و خريد بردگان و آزاد کردن آنها اختصاص داده -چنانچه گذشت- خداوند مي‌فرمايد: { إِنَّمَا الْمَدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهِمَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ } ([31]). و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش بده تا سخن خدا را بشنود، آن گاه او را به جایگاه امنش برسان؛ این به سبب آن است که آنان گروهی هستند که [حقایق را] نمی‌دانند [به امید آن که در پناه تو و شنیدن سخن حق مسلمان شوند].

از مجموعه بحث‌های گفته شده نتیجه گرفته می‌شود که اسلام نظام برده داری را بنا نگذاشته بلکه در راه لغو تدریجی آن گام برداشته است، اسلام به این حد کفایت نکرده بلکه به خوش رفتاری با برده و عدم اهانت و یا کتک زدن او سفارش می‌کند، برخی از مذاهب معتقدند که جرم سیلی زدن به برده مساوی با آزادی اوست. اسلام تبعیض طبقاتی و نژادی را نمی‌شناسد و آن را بنیان ننهاد، و با هر گونه تبعیضی مخالف است و آن را از بین می‌برد و به رفتار برابر با همه مردم خواه مسلمان و یا غیر مسلمان، برده و یا آزاد، حاکم و یا رعیت دعوت می‌کند... همه برابرند و هیچ تفاوتی میان آنها نیست. بلکه اسلام به حدی رسید که استفاده از هر لفظی که انسان را ناراحت و احساسش را جریحه دار می‌کند بازداشتی است روایت شده که ابوذر غفاری با یک برده بحث کرد تا جائیکه ابوذر از کوره در رفت و فریاد زد: ای سیاه چرده؛ پیامبر صلی الله علیه و آله عصبانی شد و گفت: کیل، سر ریز شد یعنی کار را از حد گذرانیدی. سفید بر سیاه برتری ندارد جز با تقوا. ابوذر ناراحت شد و صورتش را بر زمین گذاشت و به برده گفت بلند شو و پایت را روی صورتم بگذار. ایشان همچنین می‌فرمایند: خداوند به صورت‌های شما نگاه نمی‌کند بلکه به سیرتتان می‌نگرد.

تبعیض طبقاتی و نژادی در عصر حدیث:

علی رغم اینکه از 1400 سال پیش با پدیده تبعیض طبقاتی و نژادی به مبارزه برخاست اما هنوز در برخی از کشورهای غیر اسلامی این پدیده وجود دارد و میان شهروندان از حیث رنگ، جنس، زبان و یا دین تبعیض

اجرا می‌شود. قوانین برخی از دولتهای متمدن بزرگ در مورد سیاه پوست و سفید پوست، و پیروان ادیان مختلف متفاوت است تا حدی که باعث بروز درگیری‌های مسلحانه میان مردم یک کشور میشود. یک تبعیض نژادی آشکار در اسرائیل میان عربها که ساکنان اصلی منطقه هستند و میان صهیونیست‌ها که آنجا را اشغال نموده‌اند، و میان خود صهیونیست‌های شرقی و غربی وجود دارد. اسلام دین جاودان خداوند اصلا این تبعیض را نمی‌شناسد بلکه به جنگ با آن برخاسته و در مقابلش ایستاده است و مرتکبان این امر را به اشد مجازات خداوندی وعده داده است.

اسلام هزاران سال است که بر تبعیض نژادی و طبقاتی غلبه کرده اما برخی از دولت‌ها هنوز هم در ناپسندترین شکل آن را به کار می‌گیرند. سازمان ملل همواره به رفع این تبعیض‌ها فرا می‌خواند اما دولت‌های مذکور بر اجرای قوانین غیر انسانی خود و تبعیض آن در مورد شهروندان خود معتقد است. بلکه این موضوع در برخی کشورها به حدی رسیده است که به اقلیت‌های اسلامی ظلم و با آنها به مبارزه برخاسته‌اند، خانه‌هایشان را تخریب و از انجام مناسک دینی منعشان می‌کنند؛ برخی دیگر تلاش می‌کنند تمام آثار اسلامی را از بین برده و مانع از هر گونه آزادی مسلمانان شوند.

این اقدامات کجا و عدل و برابری اسلام کجا، اسلامی که تفاوتی میان برده و آزاد نمی‌گذارد و تبعیض نژادی و برده داری را لغو کرده و همه را آزاد اعلام نموده است. دولتهای اسلامی امروز می‌خواهند در مقابله با دولتهایی که به اقلیت‌های مسلمان ظلم کرده و قصد نابودی آنها را دارند، در یک صف بایستند و آنها را از این رفتار مخالف با اسلام و مسلمانان و بلکه همه بشریت بازدارند. دشمنان اسلام که امروز علیه آن کار می‌کنند نمی‌توانند با اعمال خود به اسلام ضربه بزنند یا اینکه نقشه‌های خود را عملی کنند.

هدف دشمنان از انتشار شعارهای قومی، تبعیض نژادی، فرقه‌ای و قبیله‌ای:

دشمنان اسلام ضعف مسلمانان، تفرقه و جدایی میان آنها راغنیمت شمرده، طرح‌هایی برای ایجاد دولت‌های کوچک قومی در نظر گرفته‌اند تا اینکه این دولتها در درگیری‌شان با یکدیگر، اختلافات نژادی و فرقه‌ای سرگرم باشند و آنها راحت تر بتوانند ثروتهای ملتها را به تاراج ببرند. از واجبات و شنفکران این امتهای این است که بر تمام اشکال تبعیضات نژادی و فرقه‌ای فائق آیند و روح برادری، محبت و تسامح را میان مردم رواج دهند همانگونه که خداوند می‌فرماید: (وإن هذه أمتكم أمة واحدة)

وقوله : (وكونوا عباداً لِّاخوانا) . (امت شما يکي و واحد است) (اي بندگان خدا با يکديگر برادر باشید) .

اثر تعصب مذهبي و طبقاتي بر امت:

دشمنان اسلام در داخل و خارج بر منتشر کردن بذرهاي فتنه متمرکز شده‌اند، تا تعصب مذهبي و فرقه‌اي و طبقاتي را به دليل آثار منفي آن بر فرد، جامعه و بلکه بر خود دين اسلام مسلط کنند اقدامي که باعث اختلال در عقیده مسلمانان مي‌شود از جمله آثار اين تبعيض‌ها عبارتند از:

تبعيض باعث تفرقه ميان امت و از بين رفتن وحدتش مي‌شود، هر مذهبي فکر مي‌کند او بر حق است و ديگري باطل، و بسياري از پيروان مذاهب جرأت پيدا مي‌کنند به گمراه سازي، انحراف و بدعت روي آورند و فرقه‌هاي اسلامي مخالف با مذهبشان را تکفير کنند اگر چه اختلاف آنها در فروع است نه اصول.

تعصب منجر به جهل مي‌شود زيرا کسي که به مذهبي تعصب پيدا کند وابسته آن ميشود و نمي‌تواند در مورد مذهبي ديگر به بحث و تحقيق پردازد. همانگونه که شافعي مي‌گويد: متعصب نمي‌شود مگر جاهل.

کسي که نسبت به نظري معين تعصب پيدا کند رايش را مسئله‌اي قطعي مي‌داند و اگرچه مخالف کتاب و سنت باشد.

افراد متعصب جانب ادب را نسبت به کسانی که مخالف مذهبشان هستند نگه نمیدارند بلکه نسبت به ائمه مذاهب ديگر اسائه ادب مي‌کنند در حالیکه احترام اين ائمه واجب است.

خداوند اين متعصبان را مذمت کرده و مي‌فرمايد: (إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَيَّ وَهُمْ يَنْبِئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) کسانی که دين خود را پراکنده کردند و گروه گروه شدند قطعاً تو نسبت به آنان هيچ مسئوليتي نداري، کارشان فقط با خداست سپس آنان را از آنچه انجام مي‌دادند با خبر خواهد ساخت.

«يکي از بحث‌هاي ما با عنوان بيداري اسلامي و آمادگي براي وحدت که در بيست و پنجمين کنفرانس وحدت

اسلامي ارائه شد. دولتهاي استکبار و استعمار جهاني ضعف امت اسلامي را غنيمت شمردند و دولتها را تجزيه کردند و با هدف نابودي آنها خواه با دخالت نظامي مانند عراق و افغانستان؛ و يا دخالتهاي فرهنگي، سياسي و اقتصادي مانند بسياري از کشورهاي اسلامي، آنها را مورد حمله خود قرار دادند».

نظر امام خميني:

امام خميني رحمه الله عليها ميگويد: جنبش اسلامي از اول، گرفتار يهود شد زماني که فعاليت مفسدانه خود را براي زشت جلوه دادن چهره اسلام، مبارزه با آن و افترا نسبت به اسلام به کار برد؛ اين موضوع تا به امروز ادامه دارد. سپس نوبت به نقش بزرگ گروههايي افتاد که بدتر از شيطان و سربازانش بودند، اين موضوع در فعاليت استعمارگران که عمرش به سه قرن پيش بازميگردد آشکار شد کساني که مستعمرات گمشده محبوب خود را در کشورهاي اسلامي يافتند.

و با هدف رسيدن به طمعهاي استعماري خود تلاش کردند شرايط مناسبي را ايجاد کنند که اسلام را به تباهي بکشانند. قصد آنها خروج مسلمانان از اسلام و مسيحي کردن آنها نبود؛ آنها نه به مسيحيت و نه به اسلام اعتقاد نداشتند بلکه به دنبال نفوذ و سيطره بر اين کشورها بودند زيرا آنها هميشه و در خلال جنگهاي صليبي فهميده بودند که بزرگترين چيزي که آنها را از رسيدن به اهدافشان بازميدارد و توطئههاي سياسي آنها را به لبه پرتگاه ميکشانند اسلام با احکام و عقايد و ايمان مردم به آن است به همين دليل به مبارزه با آن برخاستند و برايش توطئه کردند. مستشرقان، مبشران و رسانههاي جمعي نيز در خدمت به دولتهاي استعماري به پا خاستند و با آنها همراه شدند تا اينکه حقايق اسلام را تحريف کنند و عموم مردم و به شکلي خاص روشنفکران آنها را فریب داده و از اسلام دور کنند، اما نزديک است که به هيچ جا راهي نبرند. سپس ميگويد: هدف مستعمران سواي اين، خاموش کردن شعلههاي اسلام و ماهيت انقلابي زنده آن بود تا اينکه مسلمانان براي آزادي خود و اجرا شدن احکام دين خود تلاش نکنند اقداماتي که هدف و لازمه اش تاسيس حکومتي است که سعادت آنها را در سايه یک زندگي کریمانه تا مين کند. [32]

اسلام تا روز قيامت باقي خواهد ماند:

اسلام قوي تر از تمام توطئه‌هاي دشمنان است و علمائش در مقابل تمام توطئه‌ها، نيرنگ‌ها و شبهات دشمنان با هدف ابطال و گرفتن فرصت از آنها خواهند ايستاد، اين اتفاق فقط با وحدت مسلمانان عملي مي‌شود و اسلام هميشه فوق تمام شبهات و قويتر و بالاتر از هر دعوت ديگري كه كينه ورزان ترويجش مي‌كنند خواهد ايستاد.

{ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلًّا أَنْ يُتْمَمَ نُورُهُ وَلَا يَخْلَعُ اللَّهُ كَرِهَهُ الْكَافِرُونَ } ([33])

مي‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش كنند، ولي خدا جز اين نمي‌خواهد كه نور خود را كامل كند هر چند كافران خوشنود نباشند.

[1]. Hamilton. A.R. Gibb

[2]- سورة النحل آية 13.

[3]- سورة الحجرات آية 13.

[4]. من خطبته صلي الله عليه وسلم في حجة الوداع.

[5]. رواه ابن ماجه عن أبي سعيد الخدري.

[6]. نهج البلاغة - شرح ابن أبي الحديد

[7]. تاريخ الطبري ج 2 ص 45، ج 3 ص 224 .

[8]. سورة النور آية (4) .

[9]. سورة النحل الآيتان 58 ، 59

[10]. سورة آل عمران آية 195 .

[11]. سورة النساء آية 7 .

[12]. سورة النساء آية 32 .

[13]. - سورة الحجرات آية 13 .

[14]. - سورة الأحقاف آية 15 .

[15]. سورة النساء آية 32 .

[16]. سورة الممتحنة آية 12 .

[17]. سورة النساء آية 20 .

[18]. سورة النحل آية 97 .

[19]. - سورة الأحزاب آية 35 .

[20]. راجع في ذلك كتابنا (المرأة في الإسلام - قضايا نسائية معاصرة وموقف الإسلام منها) ص 30 وما بعدها - نشر المركز العربي للدراسات والبحوث - القاهرة 1427 هـ - 2006 م .

[21]. - سورة البقرة آية 158 .

[22]. انظر دحض هذه الشبهات والرد عليها في كتابنا (المرأة في الإسلام - قضايا نسائية معاصرة وموقف الإسلام منها) ص 30 وما بعدها - نشر المركز العربي للدراسات والبحوث وقد بينا أن هذه كلها أباطيل ليس لها دليل وإنما الباعث عليها هو الحقد علي الإسلام وكراهيتهم للمسلمين.

[23] - سورة الحجرات آية 13 .

[24] - سورة النساء آية 1 .

[25] - سورة البقرة آية 177 .

[26] - سورة المجادلة آية 2 .

[27] - سورة البلد آية 11 - 13 .

[28] - سورة المائدة آية 89 .

[29] - سورة النور آية 33 .

[30] - سورة التوبة آية 60 .

[31] - سورة التوبة آية 60 .

[32] . المرجع الديني الأعلى الامام الخميني رحمه الله - الحكومة الاسلامية ص 7 وكذا بحثنا السابق
الاشارة اليه.

[33] - سورة التوبة آية 32 .